

کتابخانه ملی

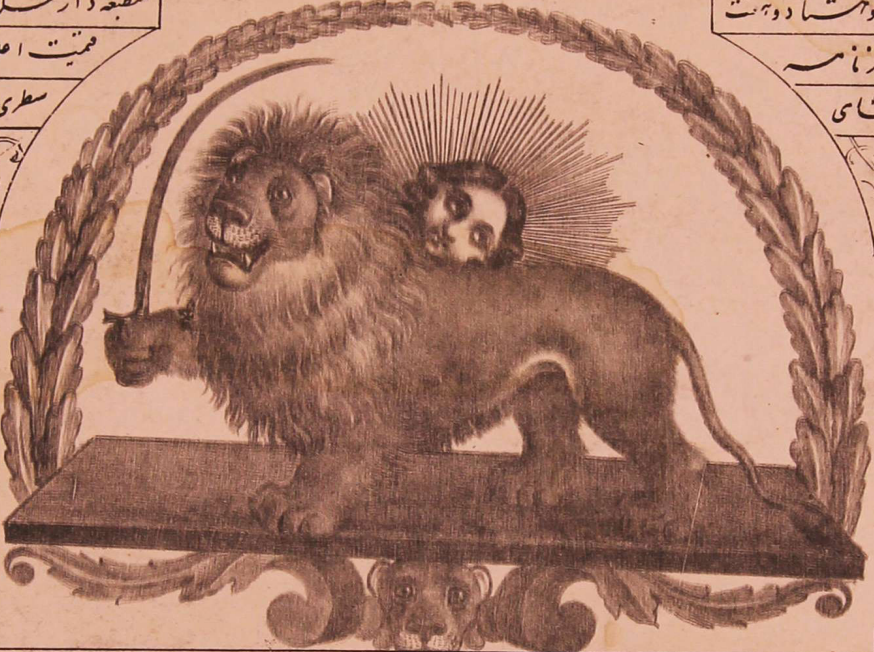
روزنامه ولایت ایران

شماره ۸۷۶

پنجمین روزنامه شهر مبارک مطابقت با تقویم

مطبعة دارالخلافة طهران
قیمت اعلانات
سطری دهمشاهی

شماره چهارصد و هشتاد و هفت
قیمت روزنامه
نسخه پانزدهم شاهی

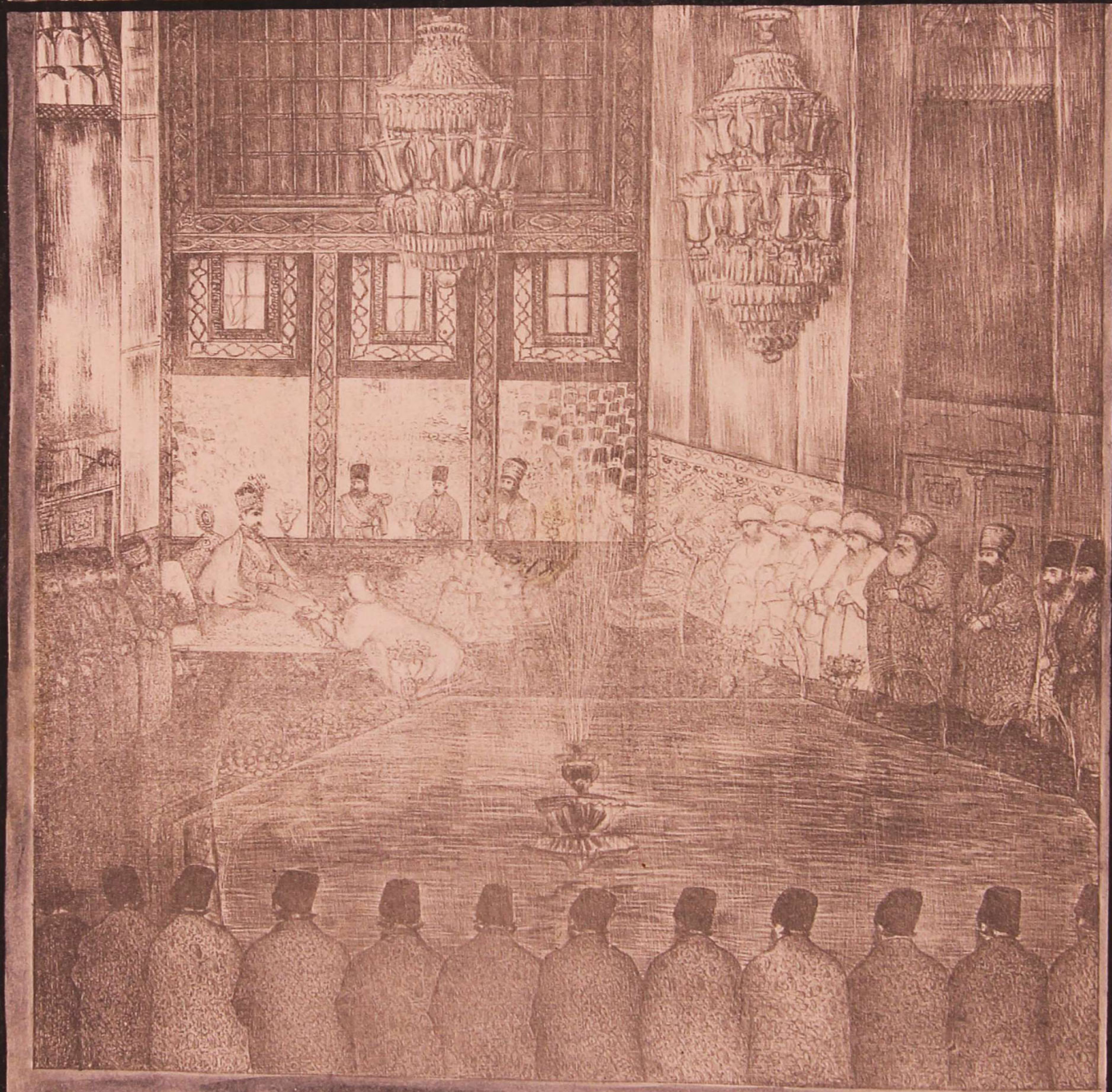


اخبار داخله ممالک محروسه

سنة الحمد مزاج مبارک پسر کار و حضرت اقدس شاهنشاهی خداوند مملکت و سلطان در نهایت صحت و استقامت
 و چون ایام صیام است روزها بعلت روزه و اشتغال بعبادت تا سه ساعت بغروب مانده در اندرون شهر
 دارند شبها بعد از اظفار روزهای عظمی و سایر چاکران درگاه در خانه حاضر شده تا هفت ساعت از شب
 گذشته عیوض و امورات متعلقه بنجود را بعضی حضور مایون میرسانند گاهی از روزنامه ساعت بغروب مانده
 موبک مسعود پسوار میشوند و بجهت تفریح پسرون شهر تشریف فرمایند و در روز چهارشنبه ششم شهر رمضان المبارک
 که وقت غروب آفتاب تحویل پال بدین وقت و امراد است دولت و بعضی از چاکران درباری که همه ساله
 در مجلس تحویل حاضر میشوند در حضور هر طوطی یون حاضر شدند و تحویل پال مبارکی و بیمنت شد لکن چون دیر وقت
 بود و اگر میخواهند شاهی اشرفی مثل همه ساله بدست مبارک برودم بدینست بطول می انجامید و بوقت بود
 لهذا عمل را بدست مبارک شاهی اشرفی داد و باقی را مرخص فرمودند روز دیگر یکی باجان لباس از وقت
 حاضر شده هر یک در جای خود دستار گرفته شاهی اشرفی بدست مبارک بگلی مرحمت و مرخص فرمودند

لا تتعجلوه بوجوه من قبل ان یقضی الیک الامر

مجلسی مآخوژن در عمارت کلاهدوزی



با وجود آنکه در پستان گذشته در دار الخلافه بارندگی بسیار شده و کثرت برف بجدی بود که معابر پیوسته درید درین چند روز نیز که اول فصل
 بهار است علی الاپیتر اقرار هوا برین است که هر شب از یک ساعت بغروب تا صبح تا طلوع آفتاب بشت باران می آید و روز ما را آفتاب نیاید
 و مشهور است که این نوع بارندگی موجب کثرت حاصل فو نعمت است و از آنرا در آیه بقره حیر مطریم باللیل و نسمیم بالهناء و انشا الله در جمله آ
 با مالی لایات ممالک بخرد پی خاصه مالی را الخلافه خوش خواهد گذشت

دار الخلافه

نظر بحسن خدمات سابقه و مزید استقامت بلا حقه که از شت هزاره نصره الدوله در حضور مرحمت طهوز
ملوکانه ظاهرا کرده بود و محض مزید عنایات شامانه در حق او معشری الیه با عطای کقیضه قلم مرصع
معتبر و منفرد نمودند

صورت نصره الدوله



و قلیچ دربار معتمد استاد همایون و دارالخلافه

نظر بانکه عین الملک ناظر مراتب حسن خدمت و مراپسم صدق ارادت خود را در پیشگاه حضور مرحمت
طهوز همایون شت بنشاهی ظاهرا ساخت کلقطعه نشان تمثال همایون در باره و عنایت فرمودند. (و نظر بانکه
خاک ولایت قزوین با ولایات حومه متصل است و مجد الدوله امیر اصلا نجان حاکم ولایات حومه مزید
کفایت خود را در حضور آیت شامانه خلد الله ملکه و سلطانه بطهوز رسانید مورد عنایات
شامانه آمد حکومت قزوین را نیز اضافه بر مستحکم انی معشری الیه فرمودند فرمان هر ملکان یون
صا در ولعت آقاب طلعت مرحمت و عنایت کرد و بلاحظه طهوز کفایت و کار دانی میرزا کی رشتی
نثار الیه را بمنصب مستوفیکری دیوان قدرش در خدمت وزارت ولایات حومه قزوین منقح فرمودند

نظر بانکه دوستعلی خان معیر الممالک خد مملکت اریرا به قدم اطاعت پیوده و مراتب جان ساری را
بر پشم ارادت ظا هر نموده مشول عواطف خاص و عوارف پقیاس سرکارا علمحضرتا قدس نمایون
شاهنشاهی آمده اورا با عطای کفیقه نشان مثال نمایون مشیرین اعزاز و اخفاص فرمودند

صورت معیر الممالک



معیروت و قیامت اراخله و اباحیه

چندی بود که در دار الخلافة بعضی دزد بیاروی میداد و هر قدر اولیای دولت در مقام تفحص برآمدند سارقین
بدست نیامده معلوم نشد که کیستند در نه افسند نیز بجانه چند نفر از معارف شهر رفتند و اسباب زیاده
برسقت بردند مراتب بعضی خاکپای نمایون رسید و نظر توجباتیکه در نظم محکمت دارند بشاهزاده نصره لک و لک
مکران دار الخلافة و میرزا موسی زیرام و مستر رفز فرمودند که باید حاکما سارقین را بدست آورده اموال مردم را
بعینها مسترد سازید شاهزاده معزی الیه میرزا موسی زیرام و مستر تفحص برآمد بطوریکه حکم نمایون بود کینفر از آن
دزدان را بزند پس بود بچنگ آوردند و باو گفتند اگر ز قاعی خود را نشان دهی این خوایم بود بعد از
مجلس که باو باینطور محاکم شد ز قاعی خود را نشان داد که در خانه حسن نام دزد میباشند و آشنای شاهزاده

با چند نفر زلفه هفت نفر اسخاص مرقوم را دستگیر نموده آورده مجبور پس ساختند و آنها با اعمال خود معترف شدند
 جمیع اموالی را که برده بودند بزور و مکان آنرا پسراغ دادند و کما شکان شاهزاده رفته اموال مردم را
 آورده و بحضور ممبر رک برده از نظر همایون گذشت و حسب الامر الاقدس جمیع آنها با جانش مسترد
 گردید مگر قلیبی که هنوز صاحبانش پیدا نگشته اند موجود است و بهمه شتر اعلام شده است که اگر از کسی
 چیزی منقود شده باشد برود و نشانی داده مال خود را بگیرد و پس رقیب بفرای عمل خود بسیار است
 صفی روزگار از لوث وجودشان پاک شد و این خدمت شاهزاده و میرزا موسی زیر زیاده از حد در
 خاکسای همایون پیش افتاده خدمات سابقه ایشان نیز ظهوری تازه یافت و چنانچه در صفی سابق ذکر شد
 یکمضنه در مضع در حق شاهزاده مرحمت گردید در حق میرزا موسی زیر نیز کیوتب جنبه تره اعلی از طومار محبت اعطایا

صورت میرزا موسی و زبرد اراک خلاف

تقدیر خیرت اراک خلاف



چون پریح الملک میرزا حاکم سنه و مذبحال خوبی از عنده خدمت و نظم ولایت برآمده بود خاصه در
 رسیدن کدم بدار الخلاف از هر جا بهتر و زودتر رسید لند با اعطای صلحت کیوتب جنبه تره کرمانی

کیلان

از دریکه نوشته بودند چون بواسطه بعضی بی احتیاطی کسبه که آتش آتش در حرات خود
 قدغن نموده بودند که کسب بار و کار و اینها زمان فن بجای بی خود متوجه بوده آتش در حرات خود نگذاشتند
 طاحمه نام طواف شبی دکان خود را بسته از منقل آتش که در دکان داشت فراموش کرده بود و صیر را
 که زیر پای خود داشته در ساعت آخر بدکان می اندازد و اتفاقاً صیر بر روی منقل می افتد اگر چه کرمای بازا
 بزودی خنجر در شده و خاموش کرده بودند و منبری بر اهدای او دنیا شده بود لکن چون احتمال
 ضرر کلی داشت و خلاف حکم کرده بود بجهت تشبه او و عبرت سایرین او را بش رو خنجر معذب داشتند
 در شب پس از دم شهر رجب بقدر سپهر کارک برف در کیلان آمده است اگر چه مرکبات را پس از زده بود لکن
 چون برف و یخ زیادی گرفته شد و یخها ملو اینج و برف کردیدمانا آنجا چینی امایه نشا طماستان
 خود را پسته بودند

و از ستریکه در روزنامه انزلی نوشته بودند چون از قدیم الایام صیدهای سفید و قف سادات آنجا بوده و
 چندی بود که مشاخرین شیلات بی اعتدالی نموده بادات مدخل میدادند در این اوقات سادات مزبوره
 مراتب را بعرض شاه مزاده زکن الله و حکمران کیلان مصافحات رسانیدند و نیز بر طبق مدعای خود سجالات
 معتبره را بر نمودند شاه مزاده معزی الی پس از غور و تحقیق کامل و تشخیص حقیقت سادات حکم نمودند که من بعد احدی
 مدخله صیدهای سفید نگردد هیادی آنرا بسادات و گذارند تا بفراغت مشغول دعای بقای ذات کیلان
 اهل پس همان شامش می باشند. (و نیز نوشته بودند که در شب دوازدهم شهر شعبان در انزلی بسای
 آمدن برف شده و تا شب چهاردهم مدت نزول آن امتداد یافته و یکجا رک برف نشسته بود و کمتر اتفاق افتاد
 که در انزلیه باینقدر برف پاید. (و از ستریکه در روزنامه های انزلی می نویسند این اوقات بجهت
 آنجا و فور نعمت حاصل است و از ما زندان برنج و عنیره زیاد حمل بسجا میشود و مردم در کمال آسایش
 بدعای بقای دولت ملت اشغال دارند

ما زندان

از ستریکه نوشته اند ثواب اعمال ما زندان در ایام غیاب شاه مزاده ملک آراد نظم
 امور آنولایت جد موفور بعمل می آورند و مردم آسوده خاطر با منورات متعلقه بخود دعای دولت و دولت
 اشغال دارند. (رمضان علی نام رعیت چند را پس کوه سفید داشته و آماره تالارچه که داشته بود
 تالارچه اتفاقاً آتش گرفته بود در مصافحی بجهت دفع شر آتش از سر کوه سفید آن آبی برداشته بجانب

انجمنه نمودن

تجربه در باره

تجربه در باره

امکان میرد و شغل آتش دانیکر خودش کشته او را با کوسنندان بکلی سوخت بود. (روزنامه نویسنندان نوشته که از شب چهاردهم شهر شعبان الی الان که روز شنبه است متصلاً برف بشت می آید و مردم اگر چه عجله از کسب و کار افتاده اند لکن بجهت آنکه موجب وفور حاصل و نعمت خواهد بود بسیار وقت

میشاشند

اخبار ممالک و سر خارجه

در روزنامه پاریس نوشته اند که یک مرد با زن و دختر خود مدتهای مدیدی بوده است که در خانه نشسته در ب آمدند بر خویش و پیکان بسته بودند و هیچکس سبب از وای آنها را نفهمیده بوده است تا اینکه معلوم میشود که زن آن مرد ادعا کرده بوده است از داشتن یک دوائی که نور از ایل میگرداند زنی دیگر طالب آن دوا شده میرد بمنزل زن مذکور که و رای اسم خود اسپم دیگری بر خود نهاده بود و از آن زن خواهرش میکند که بواسطه دوائی محمود نمومای پسادنای او را زایل کرد از زن صاحب دوا قیمت دوا خود را بعد از یک منظور داشت از طالب دوا دریافت نموده دوا را بسا عدنای آن چپاره میمالد زن چپاره فوراً پرونده بر کالی که خود سوار شده مراجعت بمنزل خود میاید در پین راه دستهای او بنا میکند بوضع دوا بمنزل خود میرسد نفقت میشود که ساعدنای او جسمیاً آبله زده است و پس از مدتی دوا کردن علاوه بر اینکه نمومای او کافی است بق برشته را مانده جای آبله نیز علامتی در پسادنای او باقی گذارد و آن زن مرد و دختر بوی اسپطه همین دوا هم از نظر

حسلی پنهان شده بود و اند

ز